ماریو بارگاس یوسا

موج‌آفرینی

www.ketab.ir

ترجمه‌ی مهدی غبرائی

نشر خزه

سرشناسه	:	بارگاس یوسا، ماریو، ۱۹۳۶ - م.
		Vargas Llosa, M. Mario
عنوان و نام پدیدآور	:	موج‌آفرینی/ ماریو بارگاس‌یوسا؛ ترجمه مهدی غبرایی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر خزه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۴۶۸ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۵۳-۹
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Making waves.
یادداشت	:	چاپ قبلی: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
موضوع	:	بارگاس یوسا، ماریو، ۱۹۳۶ - م. — دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع	:	Vargas Llosa, M. (Mario)-- Political and social views
موضوع	:	ادبیات پرویی — قرن ۲۰ م. — ترجمه شده به فارسی
موضوع	:	Peruvian literature -- 20th century -- Translations into Persian
شناسه افزوده	:	غبرائی، مهدی، ۱۳۲۴ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	PQ۸۴۹۸/۳۲
رده بندی دیویی	:	۸۶۴/۶۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۴۲۷۹۹۹

www.ketab.ir

نشر خزه

موج‌آفرینی

نویسنده: ماریو بارگاس یوسا

مترجم: مهدی غبرائی

ناشر: نشر خزه

چاپ: دوم (اولِ نشر خزه)، ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

۴۶۴ صفحه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سودابه بیات

طراحی جلد: ناصر نصیری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹-۵۳-۶۹۱۳-۶۲۲-۹۷۸

khazesangpub@gmail.com

khazepub

فهرست

پیشگفتار ۱۱
کشور هزار چهره ۲۵
هنگامی که مادرید دهی بیش نبود ۴۵
وقایع‌نگاری انقلاب کوبا ۵۱
در دهی نورماندی، به یاد پائول اسکوبار ۵۷
توبی، آرام بخواب ۶۳
پُتی پییر ۶۹
همینگوی: جشن مشترک ۷۵
دیداری از بونوئل ۸۵
لوئیس بونوئل: جشنواره‌ی فیلم‌های بد عالی ۹۵
سیمون دوبووار: تصاویر زیبا ۹۹
سباستیان سالاسار بوندی و دغدغه‌ی نویسنده در پرو ۱۰۵
ادبیات آتش است ۱۱۹
ادبیات و تبعید ۱۲۵
سوسیالیسم و تانک‌ها ۱۳۱

www.ketab.ir

دیداری از کارل مارکس ۱۳۷
دابلینی‌های جویس ۱۴۳
اسکار دیگر ۱۵۳
دوریس لسینگ: دفترچه‌ی طلایی ۱۵۷
نامه به هایدی سانتاماریا ۱۶۵
آلبر کامو و اخلاقیات مرزها ۱۶۷
باتای یا رهایی از شر ۱۷۹
سارتر، فیرابراش و آرمانشهر ۱۹۱
ماندارن ۱۹۷
آیزایا برلین: قهرمان عصرها ۲۱۵
فاکنر در لابرینتو ۲۲۱
ویلیام فاکنر: حریم شر ۲۲۷
جان دوس پاسوس: گذار منهتن ۲۳۵
جام جهانی، اسپانیا ۱۹۸۲ ..... ۲۴۳
داستان یک کشتار ۲۵۳
آزادی برای آزاد؟ ۲۸۷
نیکاراگوئه بر چهارراه حوادث ۲۹۳
پسر راستافاری من ۳۱۷
شیپور دیا ۳۴۳
بوترو: وفور نعمت ۳۵۵
سیسلو در هزار تو ۳۷۳
هنر منحط ۳۷۷

www.ketab.ir

پیشگفتار

راه‌توشه‌ی سفرت را ایتاکا ساخته است
گر نبود او، سفرت را که مهیا می‌کرد؟
بیش از این هیچ ندارد که کند ارزانی

س. پ. کاوافی «ایتاکا»

www.ketab.ir

ماریو بارگاس یوسا بیش از نیم و پنج سال «موج‌آفرین» بوده است. در این دوران با ده-دوازده رُمان بزرگ و چندین نمایشنامه خود را همچون یکی از برجسته‌ترین نویسندگان جهان که پیوسته در مرکز توجه است تثبیت کرده است. همچنین اخیراً کتابی را که بی‌شک نخستین جلد خاطرات اوست، به نام *ماهی در آب* انتشار داده است. این کتاب شامل خاطراتی است از نخستین بیست و یک سال زندگیش همراه گزارش مفصل درگیری او با سیاست که اوج آن شرکت در انتخابات ریاست جمهوری پرو بود. همه‌ی این آثار به زبان انگلیسی در دسترس است. با این همه اینها فقط بخشی از آثار بارگاس یوساست: علاوه بر اینها ده جلد کتاب به زبان اسپانیولی و صدها مقاله‌ی پراکنده در نشریات، نقد ادبی، وقایع‌نگاری، نقد هنر و فیلم و تفسیر سیاسی نیز هست. از این دسته تنها مطالعه درباره‌ی فلوبر، به نام *عیش مدام*[1] در دسترس همگان است، به‌علاوه‌ی مجموعه‌ی مقالات درباره‌ی کار رُمان و

---

1. *Perpetual Orgy*.

قصه‌نویسی خودش، به نام ***واقعیت نویسنده***.[1] بنابراین کتاب حاضر بر آن است که با فراهم آوردن مجموعه‌ای از نوشته‌های بارگاس یوسا از اوایل دهه‌ی شصت تا ۱۹۹۳ این عدم تعادل را جبران کند. انتخاب مقالات از من است و کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است دربرگیرنده‌ی وسوسه‌های مکرر بارگاس یوسا، گستره‌ی منظر ادبی و سیاسی و علایق متنوعش باشد.

کتاب شکل گشت‌وگذاری روشنفکری، سفری به مکان‌های جغرافیایی گوناگون، و چشم‌اندازهای سیاسی و فرهنگی متغیر را به خود می‌گیرد. این کتاب یکی از رشته‌های روایی ***ماهی در آب*** را با نویسنده‌ای جویای نام که در اواخر دهه‌ی پنجاه با بورسیه‌ی دکترا روانه‌ی مادرید بود پی می‌گیرد، و به رشته‌مقالاتی که در ***ال‌پائیس***[2]، روزنامه‌ی اسپانیایی، که بارگاس یوسا به طور مرتب در آن مقاله می‌نویسد، ختم می‌شود. ترتیب مقاله‌ها در اصل تاریخی است، اگرچه برخی به لحاظ موضوعی، نه تاریخی، پشت سرهم آمده‌اند تا علاقه‌ی خاصی را به یک موضوع، نویسنده یا مکان نشان دهند.

پس از شروع کتاب که چون مقدمه‌ای است بر دو دهه‌ی نخست عمرش در پرو (خاطرات زندگینامه‌ای که در ***ماهی در آب*** نیز کندوکاو و در رُمان‌های بزرگ متعددش بازسازی و دوباره‌کاری می‌شود) این مجموعه با خاطره‌ی روزگار دانشجویی بارگاس یوسا در مادرید ادامه می‌یابد. به نظر او مادرید در اواخر دهه‌ی پنجاه دهکده‌ی خواب‌آلودی بود، سال‌ها (گرچه نه سه دهه) دور از شهرهای بسیار مدرن و جهان‌وطن امروزی. هیچ چیز بیش از زندگی روزمره‌ی بارگاس یوسا توأم با محافظه‌کاری ملایم، کلاس‌های خسته‌کننده‌ی دانشگاه، و دیدن فیلم‌هایی که مأموران سانسور فرانکو لت و پار می‌کردند و غالباً پایان خوشی برایشان سرهم می‌کردند، مناسب صحنه‌های فیلم آلمودووار نبود. همچنین خواندن کتاب‌های ممنوع در کتابخانه‌ی ملی بود. در همان‌جا بود که برای تمام عمر به داستان‌های سلحشوری،

---

۱. به همین قلم ترجمه شده است.

2. *El Pais*.

www.ketab.ir

به‌ویژه به *تیران لو بلان*[1] نوشته‌ی خوانوت مارتوری، سلحشوری اهل بالنسیا، دلبسته شد. بعدها بحث می‌کرد که تیران سر سلسله‌ی داستان‌هایی بود که نویسندگانش – از جمله بالزاک، دیکنز، فلوبر، تولستوی و فاکنر – «جانشین خدا» یا «خداکُش» بودند، و می‌کوشیدند «در رُمان‌هایشان واقعیتی همه‌جانبه بیافرینند.» رُمان‌های بارگاس یوسا نیز در آینده همان واقع‌گرایی انتقادی همه‌جانبه را پی می‌گرفت.

همچنین تیران از نیمکت‌های گرد و خاک‌گرفته‌ی کتابخانه الگویی خیالی از ماجراجویی قهار را ارائه می‌داد که از مسیحیت در برابر اعراب بادیه‌نشین دفاع می‌کند، از قوانین سلحشوری اطاعت می‌کند، در طلب الطاف شاهزاده خانمی است که پوستش چنان سفید است که هنگام نوشیدن شرابِ قرمز می‌شد سرازیر شدنش را از گلوی او دید. تیران با خود می‌گوید: «اگر از زیر بار وظایف سلحشوری شانه خالی می‌کردم، چقدر خود را فرومایه و سرشار از نفرت می‌دیدم! هرکس باید ارزش خویش را بداند، و اعلام می‌دارم که هرچند سلحشوری بی‌نهایت خطرخیز بوده است، هیچ چیز نمی‌تواند مرا از پیوستن به این رسته‌ی شریف باز دارد.» بارگاس یوسا نیز، همانند تیران سلحشور دربدر، هم در عرصه‌ی رُمان‌های نیرومندش و هم در زندگی ماجراجو خواهد ماند. در اواخر دهه‌ی پنجاه لازم بود ماجراهایش در جایی غیر از مادرید دنبال شود. اسپانیا در نوشته‌هایش جایی گرم، سخاوتمند و مهمان‌نواز باقی ماند – در واقع در اوایل دهه‌ی نود که رئیس‌جمهور پرو، آلبرتو فوجیموری، عرصه‌ی زندگی را بر رقیب سابقش در انتخابات ریاست جمهوری تنگ کرد، ملیت دوگانه‌ی اسپانیایی و پرویی را پذیرفته و به‌تازگی به عضویت فرهنگستان اسپانیا درآمده است. اما این مهمان‌نوازی به‌تنهایی برای جوانی که سال‌ها خیال سفر به اروپا را در سر می‌پخت و طبعاً این سفر تنها یک مقصد داشت، یعنی پاریس، کفایت نمی‌کرد.

فرانسه فضای روشنفکری و ادبی برانگیزاننده‌ای برای نویسنده فراهم آورد که دو رُمان بزرگ خود، ***عصر قهرمان*** و ***خانه‌ی سبز*** را هنگامی که با کار شبانه در رادیو-تلویزیون

---

1. *Tirant lo Blanc*.

www.ketab.ir

فرانسه زندگی می‌گذراند، تکمیل کرد. پاریس مقر بزرگان روشنفکری، به‌ویژه سارتر بود، که با مقالاتی از قبیل «ادبیات چیست؟» از اوایل دهه‌ی پنجاه به تفکر بارگاس یوسا درباره‌ی سیاست فرهنگی یاری رسانده بود. رُمان‌نویسان و ناقدان جدید رسم روز، همچون روب گریه، بوتور و بارت برای او منبع الهام نبودند: در تمام زندگی از جذب ساده به آنچه آخرین «مُد» نظریه‌ی نقد می‌دانست می‌گریخت. اما نویسندگان پیشین، به‌ویژه فلوبر، درس‌های ادبی و لذت‌های مشترکی برایش به بار می‌آوردند. یعنی به قول فلوبر «عیش مدام» در خواندن و نوشتن. سرنوشت بسیاری از نویسندگان امریکایی جلای‌وطن‌کرده در قرن بیستم، از بسیار بایه‌خو تا ارنست همینگوی «آس و پاس» پاریس را گز کردن بود. با این حال این کارآموزی دشوار «جشن بیکرانی»[1] از خواندن و تجربه کردن بود، دوشادوش دوستان و مربیانی چون خولیو کورتاسار، نویسنده‌ی آرژانتینی مقیم پاریس، که در ۱۹۶۳ ***لی‌لی‌بازی***[2]، روایت داستانی خیره‌کننده‌ای از روابط پیچیده امریکای لاتین با اروپا را انتشار داد. بارگاس یوسا سرشت این «تبعید» ادبی خودخواسته را در «ادبیات در تبعید»، که در کتاب حاضر آمده است، شکافته و با عقیده‌ی رایج در امریکای لاتین و دیگر نقاط دنیا دایر بر اینکه نویسنده‌ی جلای‌وطن‌کرده به نحوی به کشورش خیانت می‌کند، مخالفت کرده است. تجربیات و مطالعاتش در پاریس به طور وسیعی در اینجا شرح داده می‌شود، حال آنکه بعدها این مُبدِّل دیرین زندگینامه به داستان می‌بایست پایه‌ی رُمانی از زندگیش در اروپا قرار گیرد. شاخ و برگ‌های زیادی هست که می‌توان آنها را همچون وقایع‌نگاری اجتماعی یا داستان‌های کوتاه درباره‌ی دوستان یا زندگی روزمره خواند. هرچند ملاک‌های انتقادی بارگاس یوسا را در نوشته‌هایش در اوایل دهه‌ی هفتاد با انتشار ***سروان پانتوخا و خدمت خاص*** به کشف حس طنز واداشته، این مقالات به روشنی استعداد شوخ طبعی او را در تمام طول کارش نشان می‌دهد چه از

---

۱. *A Moveable Feast* از نام کتابی نوشته‌ی ارنست همینگوی که در متن توضیح داده می‌شود.

2. *Hopscotch.*

www.ketab.ir

سنگ‌نبشته‌های گورستان سگ‌ها در پاریس بهره جوید، چه از نظرگاه‌های آنارشیستی لوئیس بونوئل فیلمساز. یکی از دلایلی که در مقاله‌ی «ماندارن»[1] [=بزرگ] برای فاصله گرفتن خود از سارتر در دهه‌ی شصت به دست می‌دهد، این است که گرایش سارتر به آن بود که: «یکی از آنها واداشتن هوادارانش به مخالفت با طنز بود و عقیده داشت که خنده در ادبیاتی که در پی کند و کاو ژرفاست روا نیست.» (ص ۱۹۹)

مقالاتش درباره‌ی سارتر و کامو – نخستین جلد مجموعه‌ی ادبی و نقد سیاسی به طرزی پرمعنا ***بین سارتر و کامو*** (۱۹۸۱) نام گرفت – به‌ویژه آن چیزی را آشکار می‌کند که او «سیاحت یک امریکای لاتینی» خوانده است «و دوره‌ی کارآموزی روشنفکری خود را در خیرگی تحت تأثیر هوش و نوسان‌های دیالکتیکی سارتر گذراند و سر از آنجا درآورد که به اصلاح‌طلبی آزاداندیشانه‌ی کامو ایمان آورد.» آنها راه کنار آمدن با «اسطوره‌ها، آرمانشهرها، شور و شوق‌ها، نزاع‌ها، امیدها، تعصبات مذهبی، و درنده‌خویی‌هایی را که در دهه‌ی شصت و هفتاد همدوش امریکای لاتینی‌ها بود» نشانش دادند. چون هرچند نویسنده در پاریس و بعدها در لندن در تبعید خودخواسته به سر می‌برد، مرکز توجهش پرو و جنبش‌های اجتماعی سراسر امریکای لاتین بود. انقلاب کوبا در ۱۹۵۹ تأثیر سیاسی و نمادین ژرفی بر قاره گذاشت. چنانکه نوشته‌های نخستین بارگاس یوسا نشان می‌دهد، ابتدا آن را انقلابی ملی‌گرا و ضد امپریالیستی می‌دانست که نمونه به نظر می‌رسید و نیاز به تعهد و روشنی سیاسی را نشان می‌داد. در دهه‌ی شصت پنج بار از کوبا دیدار کرد، زیرا در سال‌های اول انقلاب کوبایی‌ها بسیاری از اعضای جامعه‌ی هنری را به جزیره دعوت کردند، جوایز ادبی دادند و مجامع و جلساتی در این باب تشکیل دادند. گروه رُمان‌نویسان «شکوفا»ی امریکای لاتین که در این سال‌ها تحسین ملی و بین‌المللی را برانگیختند – به رهبری خولیو

---

1. The Mandarin.

www.ketab.ir

کورتاسار، کارلوس فوئنتس، گابریل گارسیا مارکز و خود بارگاس یوسا – در اصل با این روند همراه بودند و هیچ کدام به‌اندازه‌ی بارگاس یوسا شور و شوق نداشتند. بسیاری از مقاله‌هایی که در این کتاب آمده – «وقایع‌نگاری انقلاب کوبا»، «سوسیالیسم و تانک‌ها»، «نامه به هایدی سانتاماریا»، «مرگ چه» – فاصله‌ی روزافزونش را از روند کوبایی نشان می‌دهد. در ۱۹۷۱ که همراه با بسیاری از روشنفکران سراسر جهان، به اضافه‌ی سارتر، نامه‌ی سرگشاده‌ای در اعتراض به رفتار نادرست دولت کوبا با هربرتو پادیّا، نویسنده‌ی ناراضی، امضاء کرد، این موضوع را آشکار ساخت. اما در بیشتر سال‌های دهه‌ی شصت کوبا را نمونه‌ای می‌دانست که لازم بود در سراسر قاره از آن تقلید شود. او یکی از دوستان خاویر هرود، شاعر پرویی، بود که به جنگ چریکی رو کرد و در ۱۹۶۳ کشته شد، و در پشتیبانی از فعالیت چریکی در پرو مقاله نوشت، گرچه در مقام نویسنده چنین انتخابی را به خود روا نمی‌داشت (نگاه کنید به درود محبت‌آمیزش به دوستش اسکوبار). او فرانتس فانون را «نظریه‌پرداز بزرگ جهان سوم» خواند و دفتر خاطرات جنگی چه‌گوارا را «یکی از جذاب‌ترین کتاب‌های زمانه‌ی ما» نامید. نیروی احساسش در سال‌های دهه‌ی شصت با آنچه بعدها آن را نظرات نادرست و آرمان‌شهری خود تلقی و سخت محکوم می‌کرد، نسبت مستقیم دارد.

تعهد سیاسی که این کتاب دنبال می‌کند، از چپ هوادار کوبا در دهه‌ی شصت تا لیبرالیسم رادیکال در دهه‌ی نود بسط می‌یابد، و سیاست پیوسته یکی از علایق دائمی بارگاس یوساست. با این حال از سرسپردگی او به ادبیات نمی‌کاهد. غیر از درگیری مستقیم سیاسی بین ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ (که به‌زودی در نتیجه‌ی حوادث بدل به خاطره‌ی سیاسی عظیمی شد) خواندن و نوشتن وجه غالب زندگیش بود. انحصارطلبی سرشت کار ادبی را در مطالعه‌ی سارتری‌اش درباره‌ی دوست و مربیش، سباستیان سالاسار بوندی آشکار می‌سازد و هنگامی که از انضباط موردنظر همینگوی سخن می‌گوید، از خود حرف می‌زند: «زیرا ادبیات سوداست و سودا انحصارطلب است... همینگوی در کافه‌ای نشسته است و زن جوانی کنار اوست. با خود می‌گوید: و

www.ketab.ir

تو از آنِ منی و سراسر پاریس مال من است، اما من از آنِ این کاغذ و قلمم. معنای بردگی دقیقاً همین است. وضعیت نویسنده غریب و تناقض‌آمیز است. امتیازش آزادی، حق دیدن، شنیدن و تحقیق در همه چیز است... مقصود از این امتیاز چیست؟ خوراک دادن به دیو درون که نویسنده در چنگالش اسیر است، همه‌ی اعمال و کردار نویسنده را معین می‌دارد، سنگدلانه عذابش می‌دهد، و تنها موقتاً با عمل آفرینش تسکین می‌یابد.» (ص ۷۹). اگر ذوق ادبی بردگی باشد، او درباره‌ی اهمیت اساسی ادبیات در مقام وسیله‌ای برای بیان آزادی و نارضایی شک ندارد، همچنان که در مقاله‌ی به یادماندنی «ادبیات آتش است» بیان می‌دارد: «یادآوری این نکته به جوامع ما از این نظر مهم است که چه انتظاری باید از ادبیات داشته باشد. باید به ایشان هشدار داد که ادبیات آتش است، معنای آن سازش‌ناپذیری و طغیان است، ***دلیل وجودی*** نویسنده اعتراض، مخالفت و انتقاد است.» (ص ۱۲۲) همین احساس بیش از بیست سال بعد در واپسین مقاله‌ی کتاب حاضر «راست و دروغ» طنین‌انداز است: «ادبیات به خودی خود ادعانامه‌ی ترسناکی است علیه هستی تحت هر رژیم یا ایدئولوژی: شهادتی شعله‌ور است درباره‌ی بارسایی‌ها و ناتوانی آن در ارضای ما.» (ص ۴۴۹).

بارگاس یوسا در بسط قلمرو کارش در زمان‌های مختلف، وابستگی به نویسندگان معین را تصدیق می‌کند. به نام‌های سارتر و کامو باید ژرژ باتای را افزود، نقطه‌ی عطفی که تمایلش بر آن بود که انتقاد به او را نادیده بگیرد. مقاله‌ای که در اینجا آمده قرابت بارگاس یوسا را با بسیاری از جنبه‌های انتقاد ادبی باتای نشان می‌دهد: رابطه‌ی ادبیات با آنچه باتای شر و پلیدی می‌نامد (وسوسه‌ها، سرخوردگی‌ها، دردها و رذایل)؛ ارتباطش با تجربیات اساساً منفی- ***لعنت‌زده***؛ کار ادبی همچون طلب حاکمیت؛ اهمیت بنیادی کام‌پرستی و علاقه به ژیل دوره‌ی افسانه‌یی همچون سرمشق حاکمیت بی‌قید و بند. حتی هنگامی که بارگاس یوسا آشکارا خود را با نظرات یکدست آزادیخواهانه‌ی ادیب بزرگ، آیزایا برلین، مربوط می‌سازد، حس می‌کند که این تحلیل «سالم» یا «آرام» انسان و اعمالش را باید با کشف باتای درباره‌ی

www.ketab.ir

دنیای نامعقول و ناخودآگاه تکمیل کرد. «جهان آن غرایز بی‌نام و نشان که به شیوه‌های نامنتظر ناگهان پدیدار می‌شود تا با عقاید رقابت کند و اغلب چون شکلی از عمل جایشان را بگیرد، و حتی می‌تواند آنچه را این عقاید ساخته ویران سازد.» (۲۱۹)

چنانکه رُمان اخیرش، ***مرگ در کوه‌های آند*** نشان می‌دهد، قلمرو دیونیسوس را می‌توان در مکانی بسیار پرت و زمانی بسیار بعید یافت. در عین اینکه بارگاس یوسا به یقین با مشاهده‌ی فروید دایر بر اینکه فقط در قلمرو افسانه می‌توان «چندگانگی زندگی» را که برای وجود نیاز داریم یافت، پرسشی که مطرح می‌کند این است که چگونه مرزهای بین افسانه و واقعیت را روشن نگه داریم.

این علاقه به کشف منهیات ادبی و اجتماعی بارگاس یوسا را به سوی دنیای داستانی فاکنر جلب می‌کند. فاکنر همراه جویس از عمده‌ترین پیشگامان برای رُمان‌نویسان امریکای لاتین بوده است، و بارگاس یوسا به روشنی درباره‌اش گفته است: «او به زبان انگلیسی می‌نوشت، اما یکی از خود ما بود.» فاکنر «یکی از ما» بود، چون درباره‌ی دنیای «پیچیدگی آشفته... عقب‌ماندگی و حاشیه‌نشینی» نوشت که «همچنین زیبایی و فضیلت‌هایی را در بردارد که تمدن به اصطلاح مدرن نابودش کرده است.» (ص ۲۲۵). هنگامی که بارگاس یوسا در آبادی دورافتاده‌ای در آمازون سرگرم تحقیق درباره‌ی حماسه‌اش ***جنگ آخر دنیا*** است، درمی‌یابد که شاهد تجربیاتی شبیه ساکنان ولایت یوکنا-پاتوفاست: خشونت، گرما، حرص و آز طبیعت رام‌نشدنی، غرایز مهارگسسته. از نظر بارگاس یوسا این نبوغ خاص فاکنر بود که توانایش می‌ساخت این داستان‌های درنده‌خویانه را به شیوه‌های ابداعی صوری بیان کند: فاکنر نخستین نویسنده‌ای بود که قلم و کاغذ در دست کتاب خواند تا پیچیدگی‌های ساختاری روایت را کشف کند. به رغم اینکه بسیاری از نویسندگان اولیه‌ی امریکای لاتین داستان‌های خشونت‌بار را با شگردهای به همان اندازه خشونت‌بار رئالیسم اجتماعی بیان کردند، فاکنر توانست هنر «صورت» را به نسل بارگاس یوسا نشان دهد.

www.ketab.ir